

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

اشکال اول به راه دوم مرحوم آخوند در حل اشکال عقلی تخییر بین اقل و اکثر

عرض کردیم آنچه با دقت از عبارت مرحوم آخوند در کفایه استفاده می‌شود، ایشان برای حل اشکال عقلی در تخییر بین اقل و اکثر دو راه را اقامه فرموده‌اند که توضیح آن دو راه را عرض کردیم.

گفتیم نسبت به راه دوم که در راه دوم، ایشان از راه «مسأله بشرط لا و بشرط شيء» وارد شده‌اند، اشکالاتی در اینجا بر این راه وارد است.

یک اشکال این بود که اگر فرق بین اقل و اکثر را از راه «بشرط لا و بشرط شيء» قرار دادیم. بین «بشرط لا و بشرط شيء» تباین وجود دارد و متباین از محل نزاع خارج است.

الان که بحث ما در تخییر بین اقل و اکثر است، تخییر بین متباینین اصلاً محل اشکال نیست.

و اگر اقل را گفتیم، اقل بشرط لا و اکثر یعنی اکثر بشرط شيء، بین بشرط لا و بشرط شيء تباین وجود دارد و متباینین از محل نزاع خارج است. که این اشکال در غالب کلمات بزرگان و اصولیین مطرح است و بعضی‌ها هم خواسته‌اند که این اشکال را یک‌طوری دفع کنند به اینکه بالاخره واقع، اقل و اکثر است اما با این توجیه به تباین برمی‌گردد و این اشکالی ندارد که با توجیهی که می‌کنیم به متباینین برگردد.

این اشکال ظاهراً قابل دفع نیست. یعنی این اشکال به مرحوم آخوند وارد است که بازگشت آن، به متباینین است. این اشکال اول.

اشکال دوم به راه دوم مرحوم آخوند در حل اشکال عقلی تخییر بین اقل و اکثر

اشکال دوم: اینجا از مرحوم آخوند سوال می‌کنیم که بشرط لا و بشرط شيء، متعلقشان یکی است، بشرط لا یعنی «بشرط لای از زیاده»، در تسبیحات نماز می‌گوییم اقل یعنی تسبیحه اولی بشرط لا، یعنی به شرط اینکه تسبیحه دوم و سوم نباشد. بشرط شيء یعنی چه؟ یعنی تسبیحه اولی به شرط اینکه این زیاده یعنی ثانیه و ثالثه باشد.

یک اشکال خیلی روشنی در اینجا وجود دارد که اگر شارع ما را مخیر کند بین چنین اقل و اکثری، نتیجه این می‌شود که آن ثانیه و ثالثه، هم وجود و هم عدمش در غرض مولا دخیل باشد و این محال است. چطور می‌شود در واجبی، چیزی وجود و عدمش در غرض مولا دخیل باشد. بله اگر این بشرط لا یک متعلقی داشت و بشرط شيء متعلق دیگری داشت، می‌توانستیم بپذیریم. اما اگر بگوییم بشرط لا از تسبیحه دوم و سوم و بشرط شيء یعنی تسبیحه دوم و سوم، معقول نیست که چیزی هم وجود و هم عدماً در غرض مولا دخالت داشته باشد.

علاوه در اشکال دوّم این نکته مطرح می‌شود که بالاخره این اقل و اکثر اگر هر دو دارای غرض واحد باشند لازمه آن صدور الواحد عن الكثير است. چون اقل و اکثر را به متباینین برگردانید. نتیجه این می‌شود دو شیء متباین موثر است در یک غرض واحد. این نتیجه‌اش صدور الواحد عن الكثير است و با قاعده الواحد سازگاری ندارد. این هم اشکال دومی که در اینجا مطرح است.

پرسش...؟

پاسخ استاد:

نتیجه این می‌شود که این مقدار زائد چه به نحو تمام الدخالة یا جزء الداخلة در غرض دخالت دارد. نتیجه این می‌شود تسبیحه دوّم و سوّم در غرض مولا به یک نحوی دخیل است، یعنی ولو به انضمام به اولی، بدون انضمام به اولی دخیل نیست. پس نتیجه این می‌شود که فی حد نفسه تسبیحه دوم و سوم هم وجودش دخیل است و هم دخیل نیست.

ببینید، اعتبار به چه تعلق پیدا می‌کند؟ من الان اعتبار کنم این لیوان آب، پر بودنش دخیل در غرض من است و پر بودنش هم دخیل در غرض من نیست. این به همین بر می‌گردد. این بیان مرحوم آخوند.

مخصوصاً عرض کردم وقتی می‌بینیم متعلقاتها یکی است، چطور می‌شود این متعلقی که یکی است، آنجایی که بشرط لا است، یعنی مولا می‌خواهد بگوید تسبیحه دوّم و سوّم در غرض من دخیل نیست، بشرط شیء یعنی دخیل است، حالا ولو بنحو جزء الدخالة. چطور معقول است که بگوییم یک چیزی هم در غرض مولا دخیل است و هم دخیل نیست.

این به نظر من اشکالش اقوا از اشکال اوّل است. اشکال اوّل که رجوع ما نحن فیه به متباینین است، یک اشکالی است در اکثر کلمات، هم امام(ره) دارند و مرحوم آقای خویی دارند و هم دیگران دارند. این اشکال دوّم با تأمل ذکر شد.

اشکال سوم به راه دوم مرحوم آخوند در حل اشکال عقلی تخییر بین اقل و اکثر

اشکال سوّم: این راه‌حلی که شما ارائه داده‌اید، اقل و اکثر دو نوع داریم، «اقل و اکثر تدریجی الحصول» و «اقل و اکثر دفعی الحصول».

این بیان که فرق بین اقل و اکثر را از راه بشرط لا و بشرط شیء بخواهیم درست کنیم. فقط در اقل و اکثر تدریجی الحصول جریان دارد. مثل همین تسبیحات صلاة که تدریجی الحصول است. اوّل باید تسبیحات اولی بیاید، بعد ثانیه و بعد ثالثه. اما در آنجایی اقل و اکثر دفعی الحصول است به شرط لا و بشرط شیء معنی ندارد.

در مثال خط، می‌گوییم اگر مولا ما را مخیر کرد بین خط یک متری و دو متری، این خط دو متری را دو جور می‌توانیم ترسیم کنیم، یکی بنحو تدریجی شروع به رسم خط کنیم. یکی اینکه نخ دو متری را مرکب به آن بزنیم و بعد بگذاریم روی صفحه کاغذ. این هم می‌شود یک خط دو متری. اینجا که اکثر دفعی الحصول است اصلاً معنا ندارد، اینجا چطور بشرط لا و بشرط شیء درست کنیم.

بنابراین این راه دوّم مرحوم آخوند با این سه اشکال که عرض کردیم مواجه است.

بررسی راه حل اول مرحوم آخوند

راه اوّل مرحوم آخوند: در راه اوّل، مرحوم آخوند بیانی دارند و آن روز عرض کردیم یک بیان و نکته اضافه‌ای هم در کلمات

مرحوم آقای بروجردی (قده) وجود دارد.

بیان مرحوم آخوند این است که در این راه مسأله بشرط لا و بشرط شيء را مطرح نمی‌کنیم. می‌گوییم در اقل و اکثر وجوب به ذات اقل و اکثر تعلق پیدا نکرده. بلکه وجوب به یک قدر جامع و یک طبیعت تعلق پیدا کرده که اقل و اکثر فرض برای آن طبیعت هستند. اقل بیاید طبیعت محقق می‌شود، اکثر هم بیاید طبیعت محقق می‌شود. لذا اینجا مسأله بشرط لا و بشرط شيء دیگر مطرح نیست.

اقل مصداقی است برای طبیعت و اکثر هم مصداقی است برای طبیعت. مولا از ما خط می‌خواهد چه خط یک متری بیاورم چه دو متری هر دو مصداق برای طبیعت خط است و وجوب به ذات اقل یا ذات اکثر تعلق پیدا نکرده، بلکه وجوب به طبیعت تعلق پیدا کرده. این بیان مرحوم آخوند است.

اول این بیان را بررسی کنیم.

اشکال اول به راه حل اول مرحوم آخوند

اشکال اول بر این بیان: این هم خارج از محلّ نزاع است. ما و مستشکل که اشکال استحاله در تخییر بین اقل و اکثر را مطرح می‌کند، محلّ نزاع در جایی است که بگوییم وجوب به خود اقل بما هو اقل و به خود اکثر بما هو اکثر تعلق پیدا کند. اگر گفتید وجوب به یک قدر جامع تعلق پیدا کرده و اقل و اکثر مصداقی برای آن است، این هم در واقع خروج از محلّ نزاع است. اینجا اصلاً تخییر بین اقل و اکثر بدو نداریم، آنچه برای ما واجب است، ایجاد طبیعت و قدر کلی و جامع است، آن جامع می‌تواند در ضمن خط یک متری و یا دو متری و یا هر چه می‌تواند باشد. این اشکال اول.

اشکال دوم به راه حل اول مرحوم آخوند

اشکال دوم: در اقل و اکثر تدریجی، وقتی اقل آمد غرض حاصل می‌شود. نمی‌توانیم بگوییم شارع منتظر می‌ماند تا ببیند مکلف اکثر را می‌آورد یا نمی‌آورد. در اقل و اکثر تدریجی قطعاً با آمدن اقل دیگر غرض حاصل است. حالا می‌خواهد اکثر را بیاورد یا نیاورد. بله این بیان در اقل و اکثر دفعی جریان دارد. بگوییم آنجایی که مکلف اکثر را دفعه واحده می‌آورد، مولا او را مکلف کرده من خط می‌خواهم، مخیر که یک متری، دو متری، حالا اگر دفعه واحده و بوجود واحد یک خط سه متری را ایجاد کرد اینجا می‌توانیم بگوییم به نفس ایجاد خط سه متری غرض مولا با همین خط سه متری حاصل شده است.

بنابراین اشکال دوم به این راه مرحوم آخوند، این بیان شما در اقل و اکثر تدریجی عقلاً تصویر دارد اما در اقل و اکثر دفعی قابل تصویر نیست. طبق بیان مرحوم آخوند این دو اشکال را عرض کردیم.

فرمایش مرحوم محقق بروجردی

اما طبق آن بیانی که مرحوم آقای بروجردی (قدس) داشتند که عرض کردم که هم مرحوم بروجردی و هم مرحوم اصفهانی و هم مرحوم صدر اصل مطلب را از عبارت مرحوم آخوند استفاده کرده‌اند.

مرحوم آقای بروجردی فرموده‌اند: اینجا که کسی یک خطی ترسیم می‌کند تا مادامی که این خط استمرار خارجی دارد نمی‌توانیم بگوییم هذا قصیر، یا طویل، فرمودند قصیر بودن یا طویل بودن که فرضی برای خط می‌شود، مقوم آن توقف و محدودیت است، آنجایی که توقف کرد می‌توانیم بگوییم هذا قصیر یا هذا طویل.

این تقریباً یک بیان اضافی است که ایشان بر بیان مرحوم آخوند دارند که مقوم فرضیت فرد در خط طویل و قصیر عبارت از

محدودیت است. تا مادامی که محدودیت حاصل نشود، فرضیت حاصل نمی‌شود.

اشکال به فرمایش محقق بروجردی

این بیان درستی نیست، برای اینکه کسی که خط می‌کشد اگر رسید به سر یک متری و توقف نکرد، آیا عقلا و عرفا صدق نمی‌کند که خط یک متری موجود شد؟ حالا ادامه بدهد یا ندهد. اینکه مسلم است که صدق می‌کند. بله تا مادامی که دستش را برنداشته نمی‌توانیم بگوییم: هذا الخط محدود بأي حد، اما یک متری که محقق شده، ده سانتی که محقق شده، بیست سانتی که محقق شده. لذا این بیان ایشان هم این اشکال واضح بر آن وارد می‌شود.

بعد از تمام این مطالب، نهایت چیزی که می‌توانیم به آن برسیم این است که تخییر بین اقل و اکثر در تدریجیات اساس معقولي ندارد، در تدریجیات به مجرد اینکه اقل حاصل شد، غرض مولا حاصل می‌شود. در دفعیات می‌توانیم برای تخییر بین اقل و اکثر یک تصویر عقلي داشته باشیم و بگوییم آنجایی که مکلف دفعة واحدة اکثر را ایجاد می‌کند آنجا مانعی ندارد که تخییر بین اقل و اکثر را بپذیریم، اما آنچه در شرطیيات داریم و این بحث را که آیا تخییر بین اقل و اکثر صحیح است یا نیست به خاطر بعضی امثله‌ی شرعی است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم. اصلا در شرعیات اکثر دفعی نداریم. حالا مثال آن را می‌شود گفت که یک خط سه متری، آن هم، به این نحو که نخ را در مرکب بزنیم و دفعة واحدة این خط را ایجاد کنیم. اما در شرعیات مورد و مصداق ندارد.

در دفعیات هم اگر بپذیریم، اگر غرض مترتب بر اقل با غرض مترتب بر اکثر یکی باشد باز معنا ندارد. یعنی اگر از ما پرسیدند بر خط یک متری همان غرض مترتب است که بر خط سه متری مترتب است. اینجا هم عقلا باید بگوییم وقتی خط سه متری را دفعة واحدة ایجاد می‌کند آنچه در غرض مولا دخالت دارد یک متر از این است و بقیه در غرض مولا دخالت ندارد.

پس خوب دقت کنید در دفعیات که تخییر بین اقل و اکثر را می‌پذیریم، جایی است که غرض مترتب بر اقل، عین غرض مترتب بر اکثر نباشد. و الا اگر همان غرض باشد می‌گوییم اینجا خط سه متری هم ایجاد کردیم آنچه در غرض مولا دخالت دارد یک متر از این خط است. صد متری هم ایجاد کنید آنچه در غرض مولا دخالت دارد یک متر از همین خط است.

نتیجه بحث تخییر بین اقل و اکثر در تدریجیات

تخییر بین اقل و اکثر در تدریجیات به هیچ وجه راه ندارد، به مجرد حصول اقل، غرض مولا حاصل می‌شود و نسبت به زائد دیگر تکلیف و امری وجود ندارد چون ملاکی در کار نیست. اما در دفعیات، در آنجایی که غرض مترتب بر اقل با غرض مترتب بر اکثر یکی باشد، معقول نیست. اما آنجایی که غرض‌ها مختلف باشد له وجه، ما می‌توانیم تخییر بین اقل و اکثر را به یک نحوی در اینجا بپذیریم.

اشاره‌ای کنیم در اصول اهل سنت، چون ملاحظه فرمودید که دو سه روز بحث تخییر بین اقل و اکثر را مطرح کردیم اما اگر مراجعه کنید به اصول اهل سنت، این بحث در اصول اهل سنت مطرح نشده، با اینکه این بحثی دقیق و مورد ابتلاء است که موارد ابتلاء آن را بیان می‌کنم. فقط در تنها جایی که اشاره‌ای شده در اصول السرخسی، جلد 1، ص 215، تعبیری دارد که: «لأنه لا فائدة في التخییر بین القلیل والکثیر في جنس الواحد» گویا علمای اهل سنت هم تخییر بین اقل و اکثر را امری بعیدی البطلان می‌دانند و لذا از آن بحث نکرده‌اند.

نکته؛ بررسی ثمره بحث در تسبیحات اربعه

عرض کردیم یکی از مواردی که این بحث ثمره دارد، بحث تسبیحات اربعه است. در رکعت سوم و چهارم نماز فقهای قدیم قائل بودند به اینکه که مکلف مخیر است بین یک تسبیحه و سه تسبیحه. اگر گفتیم تخییر بین اقل و اکثر در تدریجیات محال است،

یعنی دیگر چنین فتوایی نمی‌شود داد و نمی‌توانیم بگوییم مکلف بین یک تسبیحه و سه تسبیحه مخیر است.

البته در مسأله ذکر رکعت سوّم و چهارم حدود بیست و یک روایت داریم. از بعضی روایات استفاده می‌شود در رکعت سوّم و چهارم باید قرائت حمد داشت. از بعضی روایات استفاده می‌شود، مطلق الذکر، هر ذکر. از بعضی روایات ذکر مخصوص استفاده می‌شود. حالا بزرگان زمان حاضر و قبلی از زمان حاضر غالباً فرموده‌اند تسبیحه اولی واجب است و تسبیحه ثانیه و ثالثه عنوان استحبابی دارد و بعضی هم نسبت به تسبیحه ثانیه و ثالثه احتیاط وجوبی کرده‌اند.

یکی از مبانی آن همین بحث است که اگر گفتیم تخییر بین اقل و اکثر معقول نیست، خصوصاً در تدریجیات، اینجا یا باید گفت سه تا واجب است. یا باید بگوییم یکی فقط واجب است و تسبیحه دوّم و سوّم مستحب است یا نسبت به تسبیحه دوّم و سوّم یک احتیاطی بشود.

نکته؛ بررسی ثمره بحث در امور دیگر

برای تخییر بین اقل و اکثر موارد دیگری هم در فقه وجود دارد. از جمله موارد ذکر رکوع و سجده است که قبلاً اشاره کردیم. از موارد دیگر، مسأله منزوحات بئر است. در منزوحات بئر در بعضی از موارد داریم، اگر مثلاً مرداری در بئر افتاد باید چهل دلو یا پنجاه دلو در روایت آمده، اینجا بگوییم ما را مخیر کرده‌اند بین الاقل و اکثر. این بحث در اینجا به خوبی جریان دارد.

از موارد مهم دیگر که در این بحث اثر دارد در تکبیرات افتتاحیه نماز است، که آنجا آیا شش یا هفت تکبیر گفته شود، آنجا هم این بحث مطرح شده است. علی‌ای حال این بحث تخییر بین اقل و اکثر موارد متعدد در فقه دارد.

از مجموع کلمات صاحب جواهر (جواهر الکلام: 1: 231 و 199) هم در همین بحث‌ها وقتی مراجعه کنید استفاده می‌کنیم که ایشان هم تخییر بین اقل و اکثر را قائل نیست و می‌فرمایند معقول نیست. در بعضی از تعابیر صاحب جواهر می‌فرمایند همین که در بعضی از روایات شارع ما را مخیر کرده بین الاقل و اکثر این دلالت دارد بر اینکه اصل این وظیفه استحبابی است و نه اقل آن واجب است و نه اکثر آن واجب است.

صاحب جواهر (جواهر الکلام: 1: 236) می‌فرماید: «قد بینّا عدم جواز التخییر بین الاقل والاکثر».

از جمله موارد دیگری که مسأله اقل و اکثر مطرح است، زن مبتدئه باید ایام حیض خود را شش یا هفت قرار دهد. آنجا هم همین مسأله تخییر بین اقل و اکثر به نحوی مطرح شده و موارد دیگری که خودتان ان شاء الله پیدا می‌کنید. این هم تمام الکلام در بحث تخییر بین اقل و اکثر.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ